

معرفی کتاب خارجی

اسلام و ایدئولوژی در کشور نوپای اندونزی

● احمد تقی زاده ساروکلایی

کتاب‌ها:

- *Persatuan Islam: Pembaharuan Islam Indonesia Abad XX* (The Persatuan Islam: Twentieth Century Indonesian Islamic Renewal) Yogyakarta, Gadjah Mada University Press, 1996, 305 pp. (Indonesian version of The Persatuan Islam, Islamic Reform in Twentieth Century Indonesia. Ithaca, Cornell University Modern Indonesia Project, 1969).

- *Dictionary of Indonesian Islam*. Athens, University of Ohio International Studies Monograph, 1995, 253 pp.

- *Muslim Intellectuals and National Development in Indonesia*. Commack, New York, Nova Science Press, 1992-236pp. Republished with the title *Indonesia in Transition: Muslim Intellectuals and National Development*, Nova, 1998.



■ اسلام و ایدئولوژی در کشور نوپای اندونزی *

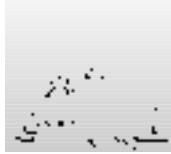
■ هاوارد م. فدرشپیل

■ لیدن، ۲۰۰۱

مقالات:

"Islam and Muslims in the Southern Territories of the Philippine Islands during the American Colonial Period (1898 to 1946)", *Journal of Southeast Asian Affairs*, 29,2 (September 1998), 340-356.

کتاب اسلام و ایدئولوژی در کشور نوپای اندونزی به بررسی تاریخی فعالیت گروهی از مسلمانان اندونزی به نام پرسیاتوان در نیمه نخست قرن بیستم و نقش آنها در شکل‌گیری دولت اندونزی می‌پردازد. نویسنده این کتاب، هاوارد فدرشپیل، که هم‌اکنون استاد علوم سیاسی دانشگاه اوهایوست، از مؤلفین سرشناس همین حوزه محسوب می‌شود. از آثار دیگر وی در این زمینه می‌توان به این موارد اشاره کرد.



عرف‌ها می‌گشت آنها را پذیرا می‌شدند. البته وی اظهار می‌دارد که بنابر تحقیقات پژوهشگران هلندی، در اواخر قرن نوزدهم توجه زیادی به فعالیت‌های مذهبی معطوف شده بود اما به هر حال سنت‌ها بر اعتقادات مذهبی برتری داشت. به هر صورت وی بیان می‌دارد که سه گروه در حمایت و تقویت اسلام فعالیت زیادی داشتند. گروه‌های مهاجر مسلمان که عمدتاً عرب بودند؛ مسئولان مذهبی در مدارس و مساجد؛ و بازرگانان مسلمان.

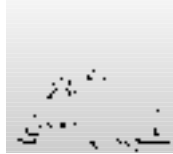
فدرشپیل در بخش دوم از همین فصل به سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اندونزی در زمان استعمار هلند اشاره می‌کند. در ابتدای قرن بیستم حدود نود هزار نفر از اروپاییان بیشتر مشاغل مهم دولتی را در دست داشتند. در همین حال جمعیت گروه دوم یعنی برخی از آسیایی‌ها از جمله گروه‌های عرب، چینی و هندی حدوداً سیصد هزار نفر بود که گروهی از آنها کارگر و گروه دیگر تاجر بودند. گروه سوم که بخش اصلی جمعیت را تشکیل می‌دادند ساکنان اصلی اندونزی بودند که در حدود ۳۵ میلیون نفر جمعیت داشتند. آنها مشاغل پایین‌تر جامعه را به عهده داشتند و عموماً به عنوان کارگران مزارع مشغول به کار بودند. نویسنده سپس به حوزه‌های آموزشی و سیاسی آن دوران (اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم) اشاره می‌کند و مهاجران مسلمان و اندونزیایی‌های تحصیل کرده در مراکز اسلامی خارج از کشور را از جمله عوامل ایجاد دیدگاه جدید نسبت به اسلام برمی‌شمرد. در حوزه سیاسی نیز علی‌رغم محدودیت‌های دولت هلند، شاهد رشد برخی از سازمان‌های سیاسی بوده‌ایم. در چنین شرایطی بود که جنبش مذهبی پرستوان اسلام شکل گرفت. به گفته فدرشپیل، یکی از بنیانگذاران این جنبش جزو بازرگانان مسلمان بود که از طریق راه‌های تجاری به آسیای جنوب شرقی مسافرت کرد و آموزه‌هایی را با خود به همراه آورد که فرهنگ بسته آسیای جنوب شرقی را برای بازآفرینی تفکر اسلامی آماده ساخت. این جنبش، دیدگاهی مدرن نسبت به اسلام داشت که با دیدگاه دیگر مدافعان مدرنیسم اسلامی اندونزی هم‌خوانی

“Islamic Values, Law and Expectations in contemporary Indonesia,” in *Islamic Law and Society*, 5:1, 1998, pp. 89-117.

“Pesantren,” an article on Islamic Schools in Southeast Asia, *The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World*. New York, Oxford University Press, 1995, v.3. 324-326.

کتاب اسلام و ایدئولوژی در کشور نوپای اندونزی از چهار فصل تشکیل شده و در پایان کتاب واژه‌نامه کلمات تخصصی همچون واژگان اسلامی مربوط به فقه و قرآن آورده شده است.

نویسنده کتاب در مقدمه به ظهور و گسترش فرهنگ اسلامی در اندونزی می‌پردازد. او در این بخش به سه عامل مؤثر در ایجاد جامعه اسلامی اشاره می‌کند. به اعتقاد وی عامل نخست، رابطه میان آسیای جنوب شرقی و جامعه مسلمانان واقع در خاورمیانه بود. این رابطه که در ابتدا جنبه اقتصادی داشت موجب شد تا تجار مسلمان و عرب از راه‌های تجاری وارد این منطقه جغرافیایی شوند و به مرور زمان حکام مجمع‌الجزایرهای متعدد متقاعد گشتند تا مردم شهرهای خود را مسلمان سازند. به اعتقاد فدرشپیل دومین عامل ایجاد یک جامعه اسلامی در آسیای جنوب شرقی اشغال این منطقه جغرافیایی از سوی استعمارگران اروپایی پس از قرن شانزدهم میلادی بود. اشغال مجمع‌الجزایر اندونزی از سوی کشور هلند نیز به شکلی پیچیده موجب تقویت اسلام شد زیرا حکام محلی آنچه، ملاکا، بنتام و غیره در مبارزه خود با استعمارگران و اخراج آنها از نهادهای اسلامی بهره زیادی برده بودند و همین مسئله اسلام‌گرایی را در این مناطق تقویت ساخت. فدرشپیل معتقد است که سومین عامل تأثیرگذار بر نحوه شکل‌گیری جامعه اسلامی، ساختار جوامع آسیای جنوب شرقی بود. این جوامع به عادات و سنن خود بسیار پایبند بودند و از آنجا که برخی قوانین فقهی و دینی موجب تقویت این



فدرشپیل در بخش سوم از فصل دوم به عقاید اصولی پرستوان اسلام اشاره می‌کند. او اظهار می‌دارد که اعضای گروه پرستوان اسلام به ایدئولوژی اسلامی اهمیت زیادی می‌دادند و می‌خواستند تا عقاید آنها به عنوان راه حل عملی مسائل متعدد جامعه اسلامی به کار رود. اگرچه آموزه‌های آنها با دیگر گروه‌های سنی کشور اندونزی تفاوت بنیادین نداشت اما عقایدشان به گونه‌ای تدوین شده بود که با مسائل آن زمان همخوانی بیشتری داشت. فدرشپیل، فرضیه‌های اصلی ایدئولوژیک پرستوان اسلام را طی دوره هجده ساله (۱۹۲۳ - ۱۹۴۲) استعمار هلند به این صورت بیان می‌کند:

۱. مسلمانان در طول تاریخ آموزه‌های ناب اسلامی را مخدوش ساختند و در حفظ تفکرات اصیل اسلامی دچار غفلت شدند. به علاوه مسلمانان جنوب شرق آسیا با وارد ساختن خرافات و عقاید سنتی در تفکرات اسلامی، آنرا از مسیر اصلی منحرف ساختند.

۲. آموزه‌های اسلامی بایستی بر متون اصلی اسلامی یعنی قرآن و حدیث مبتنی باشد.

۳. در قالب اسلام همه مؤمنان در پیشگاه خداوند برابرند پس هیچ کس جز در تقوا بر دیگری برتری ندارد.

۴. اصول اسلامی، مجموعه رهنمودهای مناسبی را برای مؤمنان ارائه می‌کند که بایستی در رفتار شخصی زندگی فردی و همه مراحل زندگی به کار گرفته شود.

۵. اسلام در مقایسه با ناسیونالیسم عامل مهم‌تری در ایجاد حس پایداری و وفاداری به کشور اندونزی برای مردم این کشور محسوب می‌شود.

۶. افرادی که اعتبار آموزه‌های اسلامی را مورد تردید قرار می‌دهند، دشمن اسلام محسوب می‌شوند مگر آنکه دیدگاه‌های خود را تغییر دهند.

نویسنده معتقد است که شاید مهم‌ترین سهم پرستوان در گسترش اسلام در اندونزی، تشریح اصول دینی باشد. آنها به مسائل جنجال برانگیز مانند جبرگرایی نمی‌پرداختند بلکه بیشتر سعی داشتند اصول اسلامی را به صورت ساده‌تر و قابل فهم‌تر در آورند و آن را در کلیه شئون زندگی به کار گیرند. به اعتقاد فدرشپیل، اصول بنیادگرایی نوین اسلامی خاص گروه پرستوان نبود، اما این جنبش از آن جهت مهم بود که هم اصول اسلامی و هم اصلاحات را در بستر جامعه اندونزی به کار برد. نویسنده کتاب اظهار می‌دارد که اسلام‌گرایان مدرن با تفسیر مجدد دین سعی کردند تا مذهب را با شرایط جدید منطبق سازند اما همین مسئله به ایجاد شکاف بین گروه‌های اکثریت و اقلیت مسلمان انجامید. نویسنده از جمله ضعف‌های پرستوان را که نماینده دیدگاه‌های اسلام مدرن بودند، در همین ایجاد دودستگی شدیدی دانست. از طرف دیگر ذهنیت‌های خاص

نداشت. اگرچه به قول نویسنده کتاب، جنبش پرستوان اسلام امروزه چندان مهم تلقی نمی‌شود و پیروان این جنبش نقش فعالی ندارند، در شصت سال قبل، سازمان پرستوان نقش فعالی داشت و عقایدش در فضای آن دوران پر تأثیر بود. فعالیت‌های این گروه که خود را از انقلابیون رادیکال می‌نامیدند موجب شد تا بحث‌های عمده‌ای درباره شکل حکومت اندونزی صورت بگیرد. دیدگاه‌های آنها که از ابتدا صورتی از مدرنیسم اسلامی بود، بعدها به بنیادگرایی جدید اسلامی مبدل شد. دیدگاه‌های این جنبش مورد پذیرش عمومی قرار نگرفت زیرا نخبگانی با دیدگاه متفاوت، مسیر تحركات ناسیونالیستی جامعه مسلمانان اندونزی را در دست گرفتند. با این حال هدف نویسنده این است که با بررسی دیدگاه‌های پرستوان اسلام در قبال مسائل متعدد مربوط به جامعه آن زمان به تفاوت دیدگاه‌های گروه پرستوان و دیگر گروه‌های مسلمان اشاره کند و تأثیر این دیدگاه‌ها را در فعالیت آموزشی، نظریات سیاسی و ارتباط آن با دیگر گروه‌های مسلمان و غیر مسلمان ارزیابی کند. به همین منظور وی مطالعه خود را به دو دوره زمانی یعنی اواخر عصر استعمار (۱۹۲۵ - ۱۹۴۱) و دوره لیبرال دموکراسی (۱۹۵۰ - ۱۹۵۹) تقسیم می‌کند زیرا به اعتقاد او در این دوران فعالیت پرستوان بسیار مؤثر بود و آنها بر سیاست روز آن زمان و رابطه داخلی بین مسلمانان و اعضای دیگر جوامع تأثیر گذاشتند. بعد از این دوران فعالیت پرستوان ابعاد دیگری پیدا کرد اما دیگر به اندازه این دو دوره دارای نفوذ و توان بالایی جهت تأثیرگذاری بر جامعه اسلامی اندونزی نبود.

فدرشپیل در فصل دوم کتاب تحت عنوان پرستوان اسلام در اواخر دوره استعماری اندونزی (۱۹۲۳ - ۱۹۴۲) به ارزیابی عملکرد و تفکرات پرستوان در این دوره می‌پردازد. او در بخش نخست فصل دوم، بستر جامعه اندونزی در دوره استعمار هلند و ساختار اقتصادی - سیاسی و اجتماعی آن را بررسی می‌کند.

در بخش دوم از همین فصل به نحوه شکل‌گیری و فعالیت‌های اولیه پرستوان اشاره شده است. پرستوان که رسماً در ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳ توسط گروهی از مسلمانان تأسیس شد در ابتدا کمتر از بیست عضو داشت و آنها معمولاً پس از نماز جمعه گرد هم می‌آمدند تا به بررسی مسائل اسلامی بپردازند اما رفته رفته فعالیت آنها با پیشرفت زمان و پذیرش اعضای جدید شکل گسترده‌تری پیدا کرد. آنها در این دوره سعی داشتند تا با پایبندی هرچه بیشتر به اسلام و شریعت به الگویی برای جامعه اندونزی مبدل گردند. آنها تعاملات گسترده‌ای با افراد و گروه‌های دیگر برقرار کرده بودند و از طریق انتشارات، آموزش رسمی و بحث‌های عمومی تلاش می‌کردند تا شیوه زندگی اسلامی را به دیگران بقبولانند.



طولانی رئیس حزب مسجومی (Masjumi) بود. نفر دوم یعنی محمد عیسی انشاری (Moehammad Isa Anshary) نیز رئیس حزب مسجومی در جاوه غربی شد و نفر سوم یعنی احمد حسن (Ahmad Hassan) به یکی از صاحب نظران الهیات و مسائل مربوط به فقه اسلامی تبدیل شد. به اعتقاد نویسنده، جنبه منفی فعالیت سیاسی پرسیاتوان در نوع فعالیت آنها و متعصب بودن و سرسختانه از چیزی حمایت کردن قرار داشت اظهار نظرهای آنها در زمینه سیاسی غالباً یک طرفه و جزمی بود.

اما آنها در زمینه اطلاع رسانی به درون جامعه اندونزی بسیار موفق بودند و آنها را می توان پیشگام آموزش در جامعه اندونزی به شمار آورد. در زمینه حقوق زنان نیز آنها معتقد به برابری حقوق مرد و زن بودند اما این حقوق را یک شکل نمی دانستند. آنها با اشاره به قرآن و حدیث سعی می کردند که نقش زن را به همان منابع محدود سازند.

نویسنده در فصل چهارم، یعنی نتیجه گیری، به مقایسه پرسیاتوان با دیگر جنبش های مذهبی همچون گروه حسن البنا می پردازد و به شباهت ها و تفاوت های آنها اشاره می کند او در ادامه دوباره با اشاره به نقش مهم پرسیاتوان در برهه تاریخی خود می پردازد. به اعتقاد وی جنبش پرسیاتوان در زمانی ظاهر شد که عقاید جدید غرب و دیگر عقاید دنیای مسلمانان با یکدیگر در تضاد قرار داشتند. فدرشپیل معتقد است که پرسیاتوان نوعی ایده آل مذهبی را ترویج می ساختند و به اعتقاد او تلاش برای افزایش نفوذ اسلام در کلیه مسائل اجتماعی پدیده جدیدی محسوب نمی شود اما پیام پرسیاتوان از این جهت حائز اهمیت است که آنها در جامعه ای به بیان مجدد ایده آل های اسلامی می پرداختند که مدت زمان کوتاهی از گرویدن این جامعه به دین اسلام گذشته بود. بطور کلی نویسنده کتاب بیان می دارد که مطالعه فعالیت های پرسیاتوان دارای ارزش زیادی است زیرا بررسی این گروه می تواند شناخت مناسبی را از نحوه گسترش اسلام در اندونزی در اوایل قرن بیستم ارائه کند و نشان دهد که اسلام به عنوان بخش مهمی از حیات قرن بیستم کشور اندونزی چگونه شکل گرفت.

این گروه، تفکر آنها را در قبال عقاید گروه های دیگر بسته ساخت و وقتی آنها از طریق فتوای عقل خود به مسئله ای دست می یافتند دیگر راه را برای ورود تفکرات بیرونی می بستند و افکار و منطق خود را مورد بازبینی قرار نمی دادند. در نتیجه گروه های مذهبی دیگر از جمله اسلام گرایان مدرن نیز افکار آنها را نمی پذیرفتند. از دیگر ضعف های پرسیاتوان این بود که عقاید آنها بیشتر از آنکه گروه ها را به یکدیگر نزدیک سازد موجب بیگانگی آنها از هم می شد نقص دیگر آنها به رهبری مربوط می شد. پرسیاتوان اسلام، علی رغم تلاش زیاد نتوانست در جامعه نقش رهبری ایجاد و ایفا نماید. بنابراین طبق بیان نویسنده، در پایان این دوره پرسیاتوان اسلام همچنان سازمان کوچکی محسوب می شد اما از شهرت زیادی برخوردار بود. در دوره های بعدی، ایجاد چالش های جدید فرصت هایی را برای تقویت هدف پرسیاتوان یعنی ایجاد یک هویت همه گیر اسلامی به وجود آورد.

نویسنده در فصل سوم کتاب تحت عنوان «پرسیاتوان اسلام در عصر لیبرال دموکراسی (۱۹۴۸ - ۱۹۵۷)» به نحوه فعالیت پرسیاتوان در این دوره می پردازد. در ابتدای همین زمان، پرسیاتوان به یک سازمان رسمی مبدل گشته بود و با روی کار آمدن اعضای جوان تر از لحاظ تفکر نیز دچار تحول شد. در این دوره رهبران پرسیاتوان در دو شهر باندونگ و بانگیل (Bandung & Bangil) متمرکز شدند. مرکز فکری و انتشاراتی در بانگیل مستقر شده بود در حالی که مراکز سازمانی و سیاسی در باندونگ واقع بود. نویسنده در سه بخش همین فصل به مسائل متعدد مربوط به دوره لیبرال دموکراسی و نقش پرسیاتوان در دستیابی اندونزی به استقلال اشاره می کند. به گفته او، پرسیاتوان در حوزه های متعدد آموزش، سیاست و تبلیغات اسلامی فعال بوده است و آنها دارای دغدغه های متعددی بودند. آنها به شدت خواهان حفظ استقلال اندونزی بودند و در عین حال برای تبدیل حکومت و قوانین اندونزی از جمهوری به اسلامی تلاش می کردند. روحیه انقلابی موجود در آن زمان تأثیر زیادی بر فعالیت پرسیاتوان گذاشت و آنها فعالیت خود در حوزه سیاسی را به صورت «رادیکال»، انقلابی و اسلامی تلقی می کردند. آنها دفاع از اسلام را در مقابل کسانی که قصد تضعیف و نابودی آن را داشتند، ضروری می دانستند. آنها با ایجاد نظام فقهی نوین مبتنی بر قرآن و حدیث قصد داشتند تا قوانین اسلامی را تعدیل سازند. به علاوه اعضای پرسیاتوان اسلام سعی داشتند تا جامعه را از خرافات و مسائلی که با قوانین اسلامی در تضاد قرار می گرفت، پاکسازی کنند. در نتیجه نقش مدارس دینی در این دوره بسیار برجسته شد. آنها علاوه بر آنکه در موضوعات سیاسی نقش داشتند، توانستند سه نفر از افراد برجسته خود را در عرصه ملی مطرح سازند. شخص اول که محمد نصیر (Moehammad Natsir) نام داشت نخست وزیر شد و برای مدت های

* *Islam and Ideology in the Emerging Indonesian State: the Persatuan Islam (PERSIS), 1923-1957*

■ Howard M. Federspiel

■ Leiden; Boston, Koln: Brill, 2001